

The Indo-European Origin of the Gathaic Motif of Conflagration

Sayyed Toufiq Hosseini¹

Abstract

As the most important part of the Avestan texts, which were considered to be own speeches and thoughts of Zoroaster himself, Gathaic texts has always been of interest to researchers in order to recover the true thoughts of this Iranian prophet. According to researchers, the innovations of Gahan's thoughts that caused a profound transformation in the Mazdeism worldview are the most important feature of this ancient text. A transformation which makes change in the view of the philosophy of existence and the nature of history, and history that in the thought of Indo-Iranians was a cycle of infinite periods, became a linear path ending in the event of the Last Day or Farshkert. Despite these innovations and changes, it is noteworthy that there are similar patterns and motifs between Gathaic texts and the eschatological mythologies of other Indo-European peoples. One of these similar patterns is the motif of the final fire, which has been considered in Gathaic thought as an important event in the Last Judgment and the Resurrection. similar with this Gathaic belief, the Conflagration also has a special place in the eschatological thoughts of other Indo-European

1 . Assistant Professor, Department of History, Faculty of Literature, Alzahra University, Tehran, Iran. T.Hosseini@alzahra.ac.ir

Received: May 21, 2024 - Accepted: Oct 12, 2024



This is an Open Access article distributed under the terms of the Creative Commons Attribution 4.0 International, which permits others to download this work, share it with others and Adapt the material for any purpose

peoples. On this basis, the Main problem of this research is to examine the Indo-European origins of the Conflagration motif in Gathaic thought. This research has examined this subject with an analytical-comparative approach and based on historical, linguistic, and also mythological texts and evidences, and has reached the conclusion that Zoroaster, in explaining and developing his thoughts in constructing of the Resurrection, has used Indo-European eschatological motifs and patterns, especially the motif of the Conflagration.

Keywords: Conflagration, Eschatology, Apocalypse, Indo-European Beliefs, Gathaic Texts.

خاستگاه هندواروپایی بن‌مایه گاهانی آتش‌سوزی فرجام

سید توفیق حسینی^۱

چکیده

گاهان به‌مثابه مهم‌ترین بخش از متون اوستایی که خاستگاه آن گفتارها و اندیشه‌های خود زرتشت محسوب می‌شد، همواره از سوی پژوهشگران برای بازایی اندیشه‌های حقیقی این پیامبر ایرانی مورد توجه بوده است و به باور ایشان، نوآوری‌های اندیشه گاهانی که موجب دگرگونی عمیق در جهان‌بینی مزدیسنی شده بود، مهم‌ترین ویژگی این متن کهن است. دگرگونی که طی آن نگاه به فلسفه هستی و ماهیت تاریخی نیز دچار تغییر شد و تاریخ که در اندیشه هندوایرانیان چرخه‌ای از ادوار نامتناهی بود به مسیری خطی مختوم به رخداد سرانجام هستی یا فرسکرت تبدیل شد؛ با وجود این نوآوری و دگرگونی‌ها، نکته قابل توجه اما وجود الگوها و بن‌مایه‌های همسان میان متون گاهانی و اساطیر فرجام‌شناسانه دیگر اقوام هندواروپایی است. از جمله این الگوهای همسان، بن‌مایه آتش‌سوزی سرانجام است که در اندیشه گاهانی همچون رخدادی مهم در آزمون بشر و نیز بازایی هستی مورد توجه قرار گرفته است؛ همسان با این باور گاهانی نیز آتش‌سوزی سرانجام در اندیشه دیگر اقوام هندواروپایی جایگاهی ویژه در بازایی هستی دارد. بر این مبنا نیز مسئله این پژوهش، بررسی خاستگاه‌های هندواروپایی بن‌مایه آتش‌سوزی سرانجام در اندیشه گاهانی است. این پژوهش با رویکرد تحلیلی - مقایسه‌ای و بر اساس متون و شواهد تاریخی، زبان‌شناسی و اسطوره‌شناسی گاهانی به

۱. استادیار گروه تاریخ، دانشکده ادبیات دانشگاه الزهرا (س)، تهران، ایران. T.Hosseini@alzahra.ac.ir

تاریخ دریافت: ۱۴۰۳/۰۳/۰۱ - تاریخ تأیید: ۱۴۰۳/۰۷/۲۱



بررسی این مسئله پرداخته است و به این نتیجه دست یافته است که زرتشت در تبیین و تکوین اندیشه‌های خود در برساخت مفهوم سرانجام از بن‌مایه‌ها و الگوهای آخرت‌شناسانه هندواروپایی به ویژه بن‌مایه آتش‌سوزی سرانجام بهره برده است.

واژه‌های کلیدی: آتش‌سوزی سرانجام، فرجام‌شناسی، بلایای آخرزمانی، باورهای هندواروپایی، متون گاهانی.

۱. مقدمه

اندیشه‌های فرجام‌باورانه، به معنای سرانجام قطعی هستی، را در اساطیر بسیاری از اقوام باستانی نمی‌توان بازیافت. در اندیشه اساطیری این اقوام، بدان‌گونه که در متون اساطیری ایشان باقی مانده است؛ تاریخ هستی در بردارنده چرخه‌هایی از ادوار نامتناهی است که با نابودی و باززایی‌های مجدد تداوم می‌یافت؛ از این‌رو، برای این مردمان بدوی، هستی پیش از این بارها نابود و باززایی شده بود (Eliade, 1963: 4). بر اساس متون کهن هندوایرانی نیز، از جمله در وداها، سیر هستی همچون سایر اقوام کهن هندواروپایی در ادوار خود با روندی از دوره‌های نامتناهی ادامه می‌یابد که در هر دوره، هستی با رخداد‌های فاجعه‌آمیز نابود و سپس دنیایی نو پدیدار می‌شود. در متون کهن دین ایرانی نیز به‌ویژه در متون گاهانی که سروده‌های خود زرتشت است، باورهای فرجام‌شناسانه دین ایرانی را با ویژگی‌های نوآورانه و متفاوت از اندیشه‌های کهن می‌توان بازیافت. در این متون، زرتشت اندیشه ادواری هندوایرانی را دگرگون می‌کند و برداشتی خطی از آن ارائه می‌دهد. به باور بسیاری از پژوهشگران این دگرگونی و نوآوری آموزه‌های فرجام‌شناسانه، اساسی‌ترین دستاورد زرتشت در دین ایرانی است که بر اساس آن زرتشت با برساخت مفهوم هستی و اراده خدا مفهوم فرجام‌شناسانه را به معنای الهیاتی آن به وجود آورده است؛ البته با وجود این دگرگونی و نوآوری در مفهوم فرجام‌شناسی ایرانی، برخی از بن‌مایه‌ها و الگوهای فرجام‌شناسانه متون گاهانی همسانی قابل توجهی با دیگر اساطیر فرجام‌شناسانه هندواروپایی دارد. از میان این بن‌مایه‌های همسان، بن‌مایه آتش‌سوزی سرانجام به‌مثابه رخدادی مهم در آزمون فرجام هستی

جایگاهی ویژه دارد. نکته قابل توجه آنکه در دیگر روایت‌های فرجام‌شناسانه اقوام هندواروپایی نیز همسان با روایت گاهانی، بن‌مایه آتش‌سوزی رویدادی فرجام‌شناسانه بازگو شده است؛ این همسانی میان این بن‌مایه آخرت‌شناسانه و نیز دیگر الگوها و بن‌مایه‌های موجود در هر دو متن باعث ایجاد ابهام در ماهیت روابط میان متون باستانی شده است. بر این مبنا، مسئله این پژوهش نیز بررسی خاستگاه‌های هندواروپایی این بن‌مایه گاهانی آتش‌سوزی سرانجام است. این پژوهش با رویکرد تحلیلی و مقایسه‌ای به این نتیجه دست یافته است که زرتشت با وجود نوآوری‌ها و دگرگونی‌هایی که در مفهوم و غایت فلسفی هستی ایجاد کرده است، در تدوین و تکوین آموزه فرجام‌شناسانه خود از الگوهای هندواروپایی بهره برده است؛ این بهره‌گیری تا آنجاست که حتی در برخی جزئیات گاهانی از جمله در رخداد آتش‌سوزی نیز شاهد حضور بن‌مایه‌های هندواروپایی هستیم.

درباره مسئله اصلی این پژوهش تاکنون تحقیق مستقلی صورت نگرفته است و از این جنبه، این پژوهش مطالعه‌ای نوآورانه و بدیع محسوب می‌شود. با وجود این، در برخی آثار تدوین‌شده پیشین درباره فرجام‌شناسی زرتشتی و نیز دیگر اقوام هندواروپایی، می‌توان بررسی‌ها و تأملاتی را بازیافت که در ایجاد چشم‌اندازهای نظری نوین و نیز راهنمایی به منابع حوزه فرجام‌شناسی یاری‌گر است؛ از جمله این پژوهش‌ها جکسون در یادداشتی کوتاه به موضوع اصطلاح‌شناسی واژه فلز مذاب (ayō-xšusta) در گاهان پرداخته است؛ در این پژوهش جکسون با استفاده از خاستگاه گاهانی این اصطلاح (اوستا، یسنا، ۷، ۸، ۳۰، ۳۲) به معنای رود مذاب و ارتباط آخرت‌شناسانه آن با آتش سرانجام و پادشاهی نیک و نیز بر اساس دیگر شواهد اوستایی به‌ویژه در متون اوستای نو (اوستا، ویسپرد، ۱، ۲۰؛ یشت ۱۷، ۲۰) و همچنین منابع پهلوی (Bundahišn, 2020: 30) چنین باور دارد که این اصطلاح که پیشینه آن کهن‌تر از دوره گاهانی است، با شهر یور و خویشکاری این امشاسپند که حفاظت از فلزات است مرتبط شده است (Jackson, 1890)، زودربلوم نیز در اثر خود به نام «زندگی آینده بر اساس دین مزدیسنی» در بررسی باورهای آخرت‌شناسانه زرتشتی به بن‌مایه رود مذاب اشاره‌گذاری دارد (Söderblom, 1910, 243). او بر این باور است که اساس فرجام‌شناسانه

گاهانی، خاستگاهی هندواروپایی دارد؛ هر چند برای این نظریه شواهدی قابل توجه ارائه نمی‌دهد. لومل نیز در اثر خود به نام دین زرتشت (Lommel, 1930) به بررسی مفاهیم آخرت-شناسانه زرتشتی از جمله بن‌مایه رود مذاب می‌پردازد و آن را با مفاهیم قبیله‌ای کهن درباره آتش و آزمایش الهی مرتبط می‌کند. شیوه او در بررسی الگوهای آخرت‌شناسانه دین زرتشتی به شیوه تاریخی، مقایسه‌ای مشهور است که می‌توان آن را در رویکرد مری بویس باز یافت؛ بویس در اثر خود به نام «تاریخ کیش زرتشت» با پذیرش نظریه لومل خاستگاه اندیشه‌های فرجام‌شناسانه زرتشتی را کهن‌تر از ادوار گاهانی فرض می‌کند، هر چند او در ارائه نظریه خود شواهدی ارائه نمی‌دهد (Boyce, 1975: 242).

در مقابل نظریه زودربلوم، آکسل آلریک در اثر خویش به نام «رگنارگ» بر این باور است که برخلاف آنچه زودربلوم خاستگاه هندواروپایی مفاهیم فرجام‌شناسانه گاهانی می‌داند، وجود عناصری همسان در روایت‌های فرجام‌شناسانه ژرمنی و ایرانی است که چیزی به غیر از تأثیرات اندیشه‌های ایرانی نیست. آلریک نیز در اثر خود شواهدی برای اثبات نظریه خود ارائه نمی‌دهد (Olrik, 1922). نظریه آلریک مورد توجه رایتسنشتاین قرار می‌گیرد؛ بر پایه این نظریه، او در اثر خود به تشریح خاستگاه ایرانی فرجام‌شناسی ژرمانی می‌پردازد و بر این باور است که مانویان احتمالاً حلقه ارتباطی تأثیر فرجام‌شناسی ایرانی در اندیشه اقوام ژرمنی هستند. رایتسنشتاین برای این تأثیرگذاری مانوی بر ژرمنی مستندات تاریخی ارائه نمی‌دهد و از این رو، اعتبار نظریه خود را با ابهام روبه‌رو می‌کند (Reitzenstein, 1926). پس از رایتسنشتاین، مولتون نیز در اثر خود به نام دین کهن زرتشتی با بررسی مفاهیم فرجام‌شناسانه گاهانی (Moulton, 1926: 158) به ماهیت عناصر و الگوهای این فرجام‌شناسی اشاره می‌کند و بر این باور است که روایت فرجام زرتشت در بردانده اندیشه‌های پیشازرتشتی است؛ اثر مولتون نیز همچون اثر زودربلوم دارای این ایراد است که شواهد و بن‌مایه‌های مشخصی برای نظرات ارائه نداده است. پس از مولتون، ویکاندر نیز در مقاله خود درباره فرجام‌شناسی ژرمانی و ایرانی به بررسی ساختارها و الگوهای هر دو نظام فرجام‌شناسانه می‌پردازد و چنین نتیجه می‌گیرد که این دو اندیشه احتمالاً خاستگاهی مشترک در باورهای هندواروپایی دارد. ویکاندر در اثر خود به شواهد متون هندی به مثابه مؤید نظریه خود اشاره می‌کند؛

با وجود این، به شواهد دیگر اقوام هندواروپایی اشاره‌ای ندارد (Wikander, 1960). همین نظریه و رویکرد ویکاندر را نیز می‌توانیم در مقاله اشتروم بازیایم؛ او در مقاله خود با عنوان «اندیشه‌های هندواروپایی ولوسپا» با رویکردی مقایسه‌ای به بررسی عناصر و الگوهای فرجام‌باورانه ایرانی و ژرمانی می‌پردازد و بر این اساس خاستگاه هندواروپایی برای این نظام‌های فرجام‌باورانه پیشنهاد می‌دهد (Ström, 1967). دومزیل نیز در اثر خود به نام خدایان نوردیک باستان بر این نظر که همسانی میان این دو نظام فرجام‌شناسانه با وجود بعد زمانی و مکانی فقط با وجود خاستگاهی همسان ممکن است، تأکید می‌ورزد (Dumézil, 1977). دی‌ویریس نیز در اثر خود با نام تاریخ دین ژرمانی باستانی، اندیشه خاستگاه هندواروپایی بن‌مایه‌های فرجام‌شناسانه ژرمنی را بار دیگر مورد بررسی قرار می‌دهد. او با بررسی و نقد آراء الریک و نیز رایسنشتاین از شواهد باستان‌شناسی برای تأیید قدمت منابع ژرمنی استفاده می‌کند (de Vries, 1970). از جمله آثار متأخر نیز کرومپل در اثر خود به بررسی روایت‌های مشابه فرجام‌شناسانه ژرمنی و هندوایرانی پرداخته است؛ او در اثر خود در تبیین ماهیت همسان روایت‌های ژرمانی و ایرانی بر این باور است که مستندات جدید زبان‌شناسی تطبیقی هندواروپایی می‌تواند اثبات‌کننده وجود خاستگاه همسان این باورهای فرجام‌شناسانه باشد (Krümpel, 2021).

جنبه نوآورانه پژوهش پیش‌رو، در وهله نخست، فارغ از بدیع بودن موضوع، تأکید بر بررسی مقایسه‌ای بن‌مایه‌ها و الگوهای روایت‌های فرجام‌شناسانه و نیز شواهد اساطیری اقوام هندواروپایی است. سپس در وهله بعد بررسی شواهد زبان‌شناسی تاریخی و همچنین استفاده از یافته‌های باستان‌شناسی برای بازسازی خاستگاه نخستین بن‌مایه گاهانی آتش‌سوزی سرانجام از بداعت این پژوهش است؛ از این‌رو، این پژوهش، هم در رویکرد و هم در موضوع، رهیافتی نوآورانه در بررسی دین‌شناسی تطبیقی مفاهیم دین زرتشتی محسوب می‌شود.

۲. بن‌مایه آتش سرانجام در متون گاهانی

هر چند در اندیشه برخی از پژوهشگران جدید، سرشت موضوعی گاهان پیش از آنکه در بردارنده باورهای سرانجام‌شناسانه باشد، عموماً متونی آیینی همچون وداها پنداشته

می‌شود (Shaked, 1998: 565 بسنجید با: مزداپور و همکاران، ۱۳۹۴، ۶۱)؛ با این وجود، حضور بن‌مایه‌ها و اندیشه‌های فرجام‌شناسانه کهن در این متن بر این اندیشه که در وهله نخست، گاهان خود خاستگاه باورهای فرجام‌شناسانه در آیین زرتشتی است و نیز آنکه، در متون بعدی دین زرتشتی این مفاهیم گاهانی نیز از باورهای پیشازرتشتی است، تکوین یافته است (همان، بسنجید با: Boyce, 1975: 243). بر این مبنا، مفاهیم و اندیشه‌های نوآورانه گاهانی زرتشت که معلول بحران‌های اخلاقی جامعه بود، موجب شکل‌گیری نظام نوینی از پاداش و کیفر در دین زرتشتی شد که بر پایه آن نه تنها زیست فردی، بلکه باورها و شرایع کیش زرتشتی نیز معنی و مفهوم منطقی یافت (Nyberg, 1938: 228).

از جمله این بن‌مایه‌ها، اساسی‌ترین مفهوم در اندیشه گاهانی مفهوم گزیداری است که بر اساس آن فرد با رهایی از قید اندیشه‌های پیشین بر بنیاد خرد دست به گزینش امر درست می‌زند (مزداپور و دیگران، ۱۳۹۴: ۶۳). این گزینش که بر اساس ابزار اختیار صورت گرفته است به بشر این امکان را می‌دهد تا مسئولیت منطقی اعمال خویش را بپذیرد (اوستا، یسنا، ۳۱) و نتیجه منطقی آن را پذیرا باشد که بر اساس آن زندگی او معنایی منطقی یابد. همچنین قابل قبول‌ترین مفهوم پس از شکل‌گیری ابزار اختیار، تدوین نظام پاداش و جزا در جایگاه نظامی برای تضمین عملکرد درست انسانی است که جلوه‌هایی از آن نظام را در متون گاهانی به شکل بن‌مایه‌های خانه سرودها (اوستا، یسنا، ۳۲) بهشت گروتمان (اوستا، یسنا، ۵۰) به مثابه پاداش‌های خوبی و یا خانه دروغ (اوستا، یسنا، ۴۶) و نیز زندگی طولانی در تاریکی (اوستا، یسنا، ۳۱) به مثابه پاداش بدی بازمی‌یابیم (Shaked: 1998, 565).

در کنار شکل‌گیری مفاهیم گزیداری و نظام پاداش خوبی و بدی که اساسی‌ترین بن‌مایه‌های مرتبط با تکوین فرجام‌شناسی فردی است؛ نوآوری دیگر زرتشت، برساخت مفاهیم فرجام‌شناسی جمعی است که بر اساس آن ماهیت هستی، معنایی منطقی و درست می‌یابد. برای این امر زرتشت با دگرگونی در مفهوم کهن باور به ادوار نامتناهی، اندیشه خطی را جایگزین آموزه پیشین کرد (Widengren, 1983: 77؛ Kreyenbroek, 2002: 44) در این اندیشه مهم‌ترین بن‌مایه، روایت مفهوم داوری نهایی است که برای اجرایی شدن آن روند فرجام هستی دچار دگرگونی شده است. در اندیشه گاهانی

اساسی‌ترین ابزار در آزمون سرانجام، آتش‌سوزی است که در اندیشه زرتشت به صورت رودی روان از مواد مذاب به گفتار آمده است.

زرتشت در متن گاهان با توصیف نبرد نهایی خیر و شر و پیروزی اِشه بر دروغ به شرح این آزمون آتش می‌پردازد (اوستا، یسنا ۴۸، بند ۱، Humbach, 1991: 1/176; West, 2010: 135). در این متن گاهانی این آتش به شکل رودی از فلزات مذاب بر جهان جاری خواهد شد و طی آن تمامی مردمان و هستی از آن گذر خواهند کرد و با عبور از این رود که برای گناهکاران عذاب‌آور و دردناک و برای نیکوکاران آسان خواهد بود، آزموده خواهند شد (Boyce, 1975: 242). این رُخداد در دین زرتشتی به فرشکرت (Fraškart) یا شگرف‌آفرینی مشهور است که طی آن هستی پس از نابودی به نقطه آغازین خود باز خواهد گشت (Ibid, 232).

در این اندیشه، زرتشت این بن‌مایه کهن هندواروپایی را نه تنها به شکل آزمونی کهن به روایت درآورده است، بلکه از آن همچون ابزاری برای یاری‌گری خیر بهره برده است؛ تا آنجا که در گاهان چنین می‌خوانیم:

«آن پاداشی که تو به وسیله آتش و فلز گداخته همسان به هر دو گروه می‌دهی؛ ای سرور دانا نشانه آشکاری خواهد بود برای زندگان تا دروغ را نابود و راستی را حفظ کنند.» (Humbach, 1994: 99; Humbach, 1991: 1/188; West, 2010: 157)

اشاره هم‌زمان به آتش و فلز گداخته (ayō-xšusta) شاهی است بر استفاده از بن‌مایه آتش‌سرانجام هندواروپایی در باورهای گاهانی که در این متن به صورت آزمونی نابودگرانه و نیز آفریننده همسان با کارکرد آتش‌سوزی در آن روایت‌های فرجام‌هستی بازنمایانده شده است (Söderblom, 1910: 243).

در اوستای پساگاهانی یا اوستای نو، فارغ از اشاراتی مبهم به بن‌مایه گاهانی فلز گداخته (اوستا ویسپرد ۱، ۲۰؛ یشت، ۱۷، ۲۰) مهم‌ترین مؤلفه فرجام‌شناسی مورد بحث بن‌مایه منجی است (اوستا، یشت، ۹، ۱۱، ۸۹) که در متون متأخر دین زرتشتی اساسی‌ترین مقدمه برای رخداد آزمون آتش‌نهایی معرفی شده است؛ از این رو، از مفهوم گاهانی آتش‌سوزی چندان سخنی به میان نیامده است. (Shaked, 1998, 565) به نظر می‌رسد در متون متأخر زرتشتی، روایت آتش‌سرانجام با چرخشی معنادار به سوی

اندیشه‌های پیشازرتشتی، تبدیل به ابزاری برای پالایش روان درگذشتگان شده است که طی آن روان آمادهٔ مجاورت با نیکان می‌شود (Dādestān ī dēnīg, 1, 31.10 هم بسنجید با: Boyce, 1975: 28; 118). این اندیشه که خاستگاهی کهن دارد، در باورهای اقوام هندواروپایی نیز مشاهده می‌شود و با مفهوم پالایندگی آتش در ارتباط است (Gamkrelidze, 1995: 701). روایت آتش سرانجام از این نظر دربردارندهٔ اندیشهٔ آزمون گناهکاران با آتش نیز بود که طی آن متهمان با آتش یا فلز گذاخته مورد سنجش قرار می‌گرفتند؛ باوری که به نظر می‌رسد خاستگاه آن در اعتقاد به پشتیبانی آتش از بی‌گناهان و عذاب برای بدکاران نهفته باشد (Lommel, 1930: 245; Cohn, 2001: 96).

در روایت بندهشن، این آتش‌سوزی به وسیلهٔ ایزد ائیرمان که در اساطیر ودایی تجسم ایزد خورشید است رخ می‌دهد. ایزد ائیرمان در اساطیر هندوایرانی نزدیکی ویژه‌ای با میترا و خورشید دارد (Thieme, 1957: 87) و بر اثر آتش او زمین پوشیده از فلزات مذابی می‌شود که همچون نهری روان جاری خواهند شد (بندهشن، ۱۳۹۵: بخش ۱۹، ۲۲۵؛ نیز بسنجید با: Agostini & Thrope, 2020: 82) در روایت بندهشن آتش‌سوزی سرانجام همچنین دربردارندهٔ بن‌مایهٔ نابودی تمام هستی مادی است؛ همان‌گونه که آتش سرانجام در دیگر روایت‌های هندواروپایی فرجام هستی نابودگر تمام هستی است. (Moulton, 1926: 157)

۳. بن‌مایهٔ آتش سرانجام در متون ودایی

همچون متون گاهانی، باور به نابودی جهان و آموزهٔ آتش سرانجام را می‌توان در کهن‌ترین منابع آیین هندو یعنی در متون ودایی بازیافت (Atharvaveda, 1905: X, 8, 39-40)، با این تفاوت که دگرگونی‌های اخلاقی که در کیش زرتشتی شاهد آن هستیم را در این متون باز نمی‌یابیم و از این رو با روایتی به مراتب کهن‌تر از نمونهٔ ایرانی روبه‌رو می‌شویم؛ به‌ویژه آنکه این آموزه در میانهٔ روایتی از اعصار چهارگانهٔ دنیا قرار دارد که در اساطیر اقوام هندواروپایی همچون متون یونانی روایت‌های هسیودی نیز می‌توان بازیافت (Dobroruka, 2012: 282).

در این روایت که در ادبیات برهمنی چون مهابارتا و نیز متون بعدی پورانه‌ای با نمونه‌ای پر جزئیات از آن روبه‌رو می‌شویم، تاریخ جهان متشکل از ادواری متوالی از نابودی و باززایی است که از آن با اصطلاح یوگا نام برده شده است و در نقطهٔ سرانجام خویش

با آتش‌سوزی مهیبی به نام سَمورتکا (Samvartaka) از میان خواهد رفت و پس از بارانی سیل‌آسا، هستی تازه‌ای دوباره ظهور خواهد کرد. در متون ریگودا همچنین این چهار دوره مشخص را به صورت تمثیلی از اندیشه آفرینش هستی از انسانی به نام پوروشا (Puruša) نیز می‌توان بازیافت (Rigveda, 2014: X, 9). در روایت‌های متون بعدی از ادوار هستی مهم‌ترین ویژگی آن سیر رو به تباهی زندگی بشری است که برای توصیف آن از بن‌مایه رنگ‌ها استفاده شده است، بن‌مایه‌ای که نمونه همسان آن را به صورت توصیف ادوار با استفاده از بن‌مایه فلزات در متون ایرانی و یونانی بازمی‌یابیم (Dobroruka, 2012: 275). در سرانجام این ادوار، هستی طی رخدادی طبیعی توسط ایزد ویشنو که در متون متعددی با خورشید همسان انگاشته شده است (Visnu Purana, 2021: 1.8.22, 29; 1.14.27; 2.4.70)، به وسیله آتش‌سوزی عظیمی نابود خواهد شد (Mahabharata, 1976: 3, 186; Visnu Purana, 2021: VI, 3, 37-38). وجود این ایزد آتش‌افروز که با ایزد خورشید مرتبط است، بن‌مایه‌ای است که در نمونه ایرانی و نیز اساطیر ژرمانی و یونانی نشانی از آن را بازمی‌یابیم (Olrik, 1922: 371-372).

۴. روایت آتش‌سوزی سرانجام در اساطیر یونان باستان

روایت اسطوره آتش‌سوزی سرانجام را نه تنها در متون اساطیری یونان باستان می‌توان بازیافت، بلکه این بن‌مایه عموماً بخشی از تأملات فلسفی فلاسفه یونان درباره سرانجام هستی بوده است که در بیشتر این منابع آن را با اسطوره فایتون مرتبط می‌دانسته‌اند (Star, 2000; Morgan, 2000; Brisson, 2000; 2021: 22, Hahm, 1977: 186).

کهن‌ترین متون فلسفی دربردارنده روایت آتش‌سوزی سرانجام را می‌توانیم در آثار فلسفی پیشاسقراطی و به‌ویژه در قطعات باقی‌مانده از هراکلیتوس بازیابیم؛ در اندیشه هراکلیتوس آتش در کنار سایر عناصر سازنده هستی، دارای جایگاهی ویژه و بنیادی همچون مفهوم پنوما یا روان هستی بود که خود خاستگاه دیگر عناصر هستی محسوب می‌شد؛ از این رو به باور هراکلیتوس ماهیت فناپذیری هر عنصر بسته به اندازه شدت آتشین بودن این عناصر بود (Raymond, 1976: 66; Kirk & Raven, 1957: 107-108).

در این اندیشه آتش، ماهیتی ازلی و هم‌سویه با بن‌مایه کهن لوگوس، نیروی اساسی در حفظ تدوام هستی پنداشته می‌شد (Fishman, 1962: 379)؛ از این رو، درهم‌آمیزی عناصر منجر به آفرینش و واگسست این عناصر به واسطه آتش‌سوزی گسترده سرانجام موجب رهاسازی عناصر درهم‌تنیده می‌شد (Burnet, 1892: 151).

بن‌مایه آتش‌سوزی سرانجام را همچنین می‌توانیم به صورت مبحثی فلسفی در دیگر آثار فلاسفه پیشاسقراطی نیز بازباییم. از جمله امپدوکلس همچون هراکلیتوس، به آتش‌سوزی سرانجام باور داشت؛ به باور او آتش‌سوزی در ادواری نامتناهی از هستی رخ خواهد داد؛ با وجود این، این آتش‌سوزی به نظر او نقشی نسبی در روند هستی دارد و این نابودی، نوعی تداوم در چرخه ادوار نامتناهی هستی بود (Inwood, 2001:172; Hippolytus, 2016: 3.1; Clement of Alexandria 1905: 5.14. 103.6). اندیشه باور به چرخه ادوار نابودی و خلقت و نیز باور به آتش سرانجام در فلسفه امپدوکلس همسانی نزدیکی با آموزه ادوار هسیودی و نیز آموزه ادوار هندی دارد (Van Noorden, 2014: 151; O'Brien, 1969: 157). تا جایی که می‌توان گفت، احتمالاً خاستگاه فکری اندیشه فرجام‌شناسانه امپدوکلس باید متون اساطیری هسیودی بوده باشد (Koning, 2010: 166-167).

مؤید دیگر این نظر، اشاره‌ای است که در آثار مشهورترین فلاسفه مکتب سقراطی یعنی افلاطون باز می‌یابیم. افلاطون در تعدادی از آثار فلسفی خود از اسطوره فایتون و نیز اسطوره دکالیون به مثابه توضیحی برای نابودی تمدن‌های پیشین بر اثر آتش‌سوزی و سیل بهره می‌گیرد (Plato, 1997: Timaeus, 22B, 22c). اشاره افلاطون همچون اشارات دیگر روایات فلاسفه یونانی از سیل فاجعه‌بار دکالیون و نیز اسطوره آتش‌سوزی فایتون در حقیقت نشانه‌ای از درهم‌آمیختگی عمیق اندیشه یونانیان باستان با بن‌مایه‌های ادوار هستی و نیز بن‌مایه‌های فجایع سرانجام جهان بود که خاستگاه آن در اساطیر کهن یونانی (Hahm, 1977: 185) از جمله متون هسیودی بود (Star, 2021: 15) و نیز بسنجید با: Flower Smith, (1908: 198).

ارسطو شاگرد افلاطون نیز در برخی از آثار خود از جمله در اثر مترولوژیکا به اسطوره دکالیون به مثابه خاستگاه باور به آموزه سیل بزرگ نام می‌برد (Aristotle, 1952: 198).

33, 352 a)؛ او همچنین در برخی دیگر از آثار مفقود خود نیز به آموزه آتش‌سوزی سرانجام به‌عنوان پیامد طبیعی چرخش هستی در دوره‌ای به نام سال بزرگ اشاره می‌کند (van der Waerden, 1952: 130, Censorinus, 1843: De Die Natalia, XVIII, 11; Chroust, 1952: 113).

از یک‌سو، اشارات این فلاسفه به اسطوره فایتون به‌مثابه بن‌مایه آتش‌سوزی سرانجام و نیز از سوی دیگر، مشابهت ساختاری این روایت‌ها، تردید را از اینکه اسطوره فایتون خاستگاه این بن‌مایه در متون یونانی بوده است، می‌زداید. کهن‌ترین نمونه‌های روایت اسطوره فایتون به متون اساطیری هومری و هسیودی بازمی‌گردد؛ در مجموعه باقی‌مانده از هسیود، از روایت اسطوره آتش‌سوزی سرانجام یا اسطوره فایتون اثری باقی‌نمانده است؛ باوجوداین، در متن یکی از نویسندگان لاتین زبان به نام هایگنیوس، به‌واسطه در اختیار داشتن متنی اکنون مفقود از هسیود، به خاستگاه هسیودی این اسطوره اشاره شده است (Robert, 1883: ; Hyginus, 2002: 154; Scott, 2007: 150, Diggle, 1970: 23) 443). در روایت هسیودی از این اسطوره، فایتون با اصرار از پدر خویش هلیوس یا خورشید درخواست می‌کند که بر ارابه او سوار شود. در میانه مسیر بر اثر سهل‌انگاری فایتون ارابه به زمین نزدیک شده و تمام هستی را آتش خورشید دربرمی‌گیرد (Hyginus, 2002: 154).

در روایات هومری اثری از اسطوره فایتون بازمی‌یابیم، اما نکته قابل توجه آنکه در متون هومری نام فایتون در حقیقت، لقبی برای هلیوس ایزد خورشید است (Homer, 1978: XI, 735; Homer, 1995: V, 479). بررسی ریشه‌شناسی نام فایتون در زبان یونانی باستان نشان می‌دهد که خاستگاه این نام از ریشه فعلی φαέθω به معنای درخشیدن است و هم‌ریشه با واژه کهن φάος به معنای تابان است که خود از ریشه هندواروپایی *bheh₂ به معنای درخشیدن است (Beekes & van Beek, 2010: 2,1551-52; Rix, 2001: 67)؛ بن‌ریشه‌ای که احتمالاً لقبی برای ایزد خورشید بوده است و ما در حقیقت در روایت اسطوره فایتون با روایت اساطیری هلیوس ایزد خورشید روبه‌رویم.

به غیر از شواهد حضور ایزدان مرتبط با خورشید در روایات هندواروپایی آتش‌سوزی سرانجام (به‌ویژه در روایات هندوایرانی)، شاهی دیگر نیز از روایت آیینی مشابه با روایت اسطوره فایتون در یونان باستان وجود دارد که مؤید همسانی خاستگاه اسطوره و آتش

سرانجام است. در روایت آیینی هلیوس ایزد خورشید در مراسمی ویژه در جزیره رودوس پرستش می‌شده است که طی آن پرستش‌کنندگان قربانی‌های خود را بر اراهه‌ای که با چهار اسب کشیده می‌شد، برای نثار به این ایزد به دریا سرنگون می‌کردند که احتمالاً یادبودی از تکرار واژگون‌سازی اراهه خورشید و نیز تکرار ازلی نابودی هستی به وسیله اراهه خورشید بوده است. همسانی میان این روایت این آیین و نیز اسطوره فایتون قطعاً نشانی از خاستگاه هندواروپایی این اسطوره یونانی است. (Burkert, 1987: 175) به‌ویژه آنکه مؤید دیگر آن همچنین بن‌مایه اراهه خورشید و ایزد مرتبط با آن در این اسطوره دارای نمونه‌های بی‌شمار دیگری در میان اقوام هندواروپایی است (West, 2006: 201-3; Mallory & Adams, 1997: 164). این همسانی به‌ویژه با اسطوره ایزد هندوایرانی مهر نیز قابل مشاهده است؛ همچنان که کومن به‌خوبی نشان داده است که در متون یونان باستان نیز اسطوره فایتون با ایزد مهر یا ایزد اراهه‌ران خورشید تطبیق داشته است (Cumont, 1931: 64).

۵. بن‌مایه آتش‌سوزی هستی در اساطیر روم باستان

بن‌مایه آتش‌سوزی سرانجام همچنین از طریق اندیشه‌های فلاسفه یونانی به باورهای گروه رواقی نفوذ کرد و جایگاهی ویژه در آموزه‌های آنان درباره ادوار هستی و نابودی آن یافت. بر این مبنا، مبحث سرانجام هستی بخشی از مباحث فیزیک یا فلسفه واقعیت در نظام فلسفی رواقی یونانی بود که از اصلی‌ترین موضوعات آن، جهان هستی، ساختار و سرانجام آن بود که بن‌مایه آتش‌سوزی سرانجام مهم‌ترین موضوع این بخش محسوب می‌شد (Algra, 2003: 8743; Magris, 2005: 153 و نیز بسنجید با: Mansfeld, 1999: 453).

نه تنها در میان رواقیون بلکه روایت‌های دیگری از آتش‌سوزی سرانجام را می‌توان در متون فلاسفه فیثاغورثی از جمله هیپاسوس و فیلولائوس بازیافت (Burkert, 1972: 206; Huffman, 1993: 197). روایت این آتش‌سوزی در آثار این فلاسفه به اندازه‌ای با باور رواقیون همسان بود که برخی از پژوهشگران بر این باورند که خاستگاه آتش‌سوزی رواقی متون فیثاغورثیانی بوده است که به‌وسیله زنو مورد مطالعه قرار گرفته بود. (Hahm, 1977: 186) به باور حکمای فیثاغورثی نیز هر شی از اختلاط عناصر و آتش به‌مثابه عنصری اصلی به‌وجود می‌آید که در نهایت نیز در آتش نابود خواهد شد؛ از این‌رو، بر اساس آتش چرخه و

تداوم هستی به‌وجود آمده است. (Huffman, 1993:197; 210-211) همچنین بسنجید با:
(Simplicius, 2022 *On Aristotle Physics*, 23:33-24:4)

این روایت‌های رواقی و فیثاغورثی از بن‌مایه آتش‌سوزی سرانجام به‌دلیل تأثیراتی که بر متون فلسفی رومی داشتند، به حوزه آثار و متون رومی نیز نفوذ یافت؛ از جمله آثار رومی، پلینی در اثر عظیم خود تاریخ طبیعی به بن‌مایه رخداد آتش‌سوزی بزرگ در سرانجام جهان اشاره می‌کند (Pliny, 1938: III, 236-240)؛ هرچندکه خاستگاه این بن‌مایه در این متن نامعلوم و پرابهام است، باوجوداین، نمی‌توان تأثیر اندیشه‌های رواقیون رومی و درهم‌آیی آن اندیشه‌ها را با باورهای باستانی رومیان درباره سرانجام جهان نادیده گرفت؛ به ویژه آنکه به باور رومیان باستان، جهان پس از ادواری ده‌گانه که نزد ایشان به ادوار سکولا مشهور بود، سرانجام نابود خواهد شد. این بن‌مایه همچنین در دنیای رومی پس از درهم‌آیی با آموزه ادوار هسیودی در متون مکاشفه‌ای چون اکلوگ چهارم ویرژیل نیز بازروایت شده است (Collins, 2007: 69).

از جمله دیگر متون رومی آثار سیسرون حکیم است که بن‌مایه آتش‌سوزی سرانجام بازروایت شده است. سیسرون در اثر خویش در تشریح این آموزه چنین گزارش می‌دهد که آتشی هولناک که از نظر او این آتش، آتشی احیاگر و خدایی است موجب نابودی و باززایی هستی خواهد شد (Ciceron, 1997: II, 115). روایت آتش‌سوزی با بن‌مایه‌ای هسیودی را همچنین می‌توان در اثر اووید، حکیم رومی، به نام «متامورفسیس» نیز بازیافت. در این اثر آموزه ادوار هسیودی به همراه بن‌مایه آتش‌سوزی سرانجام به روایت درآمده است (Usener, 2013: 152). از جمله دیگر آثاری که می‌توانیم این بن‌مایه را در آن بازیابیم، اثر سنکا حکیم رواقی به نام مسائل طبیعی است که در آن چنین بیان شده است که جهان پس از درگیر شدن در آتشی عظیم دوباره از نو پدیدار خواهد شد. این حکیم رواقی با استناد به سخنان بروسیوس حکیم بابلی، بر این باور بود که رخداد آتش‌سوزی هستی سرانجام در مسیر ادوار حرکت ستارگان رخ خواهد داد (Seneca, 2010: III, 29, 1) این بن‌مایه آتش‌سوزی سرانجام همان‌گونه که دیدیم مشابهت فراوانی با آموزه ادوار هستی و رخداد بن‌مایه آتش‌سوزی سرانجام دارد. که در اساطیر اقوام متعددی از هندواروپایی تکرار شده است. از جمله در اساطیر سرانجام اقوام سلتی و ژرمنی نیز به این بن‌مایه اشاره شده است.

۶. آتش‌سوزی سرانجام در اساطیر ژرمانی، سلتی و اسلاوی

بن‌مایه آتش‌سوزی سرانجام همچنین در نقطه اوج روایت اساطیری آخرزمان ژرمنی مشهور به رگناروک یا شامگاه خدایان در متون باستانی اداها قرار گرفته است (Pettit, 2023: 51; Faulkes, 1995: 55). بر طبق این روایت اساطیری نه تنها هستی در سرانجام جهان از میان خواهد رفت، بلکه خدایان نیز سرانجام نابود خواهند شد. پیش‌زمینه روایت فرجام هستی در این متن دربردارنده سلسله‌ای از رخداد بلایای طبیعی است که سرانجام در نقطه نبرد نهایی و سپس آتش‌سوزی بزرگ در هستی به نهایت می‌رسد و پس از آن هستی نو پدیدار خواهد شد. میان فجایع طبیعی آخرزمان مندرج در متون اداها، از جمله رخداد غرق‌شدن هستی در سیل، بن‌مایه نبرد سرانجام و نیز زمستان طولانی و همچنین ظهور موجودات و عناصر اهریمنی همچون دوره گرگ و مار جهانی با بن‌مایه‌های ایرانی و نیز هندی همسانی بسیاری وجود دارد که در این میان بن‌مایه آتش‌سوزی سرانجام به واسطه اهمیت اسطوره‌ای آن در خاتمه هستی جایگاهی ویژه دارد (Ström, 1967: 169-170) در روایت اداهای ولوسپا، آتش‌سوزی به‌وسیله اهریمنی به نام لوکی ایجاد می‌شود که نام او از ریشه لوذر Loðuer به معنای آتش و یا روشنایی است (La Farge & Tucker, 1992, 166 هم بسنجید با: de Vries: 1970, 365) که احتمالاً دربردارنده ضمنی همان بن‌مایه حضور ایزد مرتبط با خورشید در اساطیر هندوایرانی و یونانی است. روایت این اهریمن همچنین شباهت بسیاری با روایت اسطوره ضحاک در اساطیر ایرانی دارد (MacCulloch, 1964: 147). در این روایت لوکی به واسطه گناه قتل یکی از ایزدان به نام بالدر در درون کوهی بلند دریند شده است و در سرانجام هستی از بند رها می‌شود و پس از آن هستی را به آتش می‌کشد (de Vries, 1930: 49; 51). در نسخه دیگری از اداها به نام اداهای اسنوری استورلاسون ایسلندی این‌بار نقش آتش‌سوزی به اهریمنی به نام سورت یا سورتر که معنای آن دوده است، واگذار شده است (Ibid, 393). مجموعه روایت آتش‌سوزی سرانجام در متون اساطیری ژرمانی جنوبی با اصطلاح موسپیل بازگفته شده است (Mogk, 1915: 288). این مجموعه روایت که در اساطیر ژرمانی با دنیای دورخ یا جهنم آتش در ارتباط است حتی پس از تغییر

کیش این اقوام به مسیحیت نیز جایگاه ویژه خود را به‌عنوان بن‌مایه فرجام‌شناسانه در متون نوکیشان مسیحی حفظ کرد. در روایتی بازمانده از اوایل دوره مسیحیت از ایالت ساکسونی آلمان در کتاب هلیاند، راوی اثر تحت تأثیر اساطیر کهن رخدادی به نام موسپل را پیش‌بینی می‌کند که طی آن هستی دچار آتش‌سوزی بزرگی خواهد شد (Heliand, 2002: V.4358). روند توالی سه‌گانه نبرد سرانجام، بلایای آخرزمانی و باززایی هستی در اساطیر ژرمنی و مشابهت جزئیات و بن‌مایه‌های آن با دیگر روایات فرجام‌باورانه هندواروپایی به‌ویژه با متن بندهشن (بندهشن، ۱۳۹۵: بخش ۱۸، ۲۱۸-۲۱۹) قطعاً نشان از یک الگوی هندواروپایی فرجام‌شناسانه می‌دهد. به‌ویژه آنکه، مستندات اخیر زبان‌شناسی هندواروپایی نیز بر این نظر که خاستگاه مشترکی میان باورهای آخرت‌شناسی هندوایرانی و نیز ژرمانی وجود دارد، مهر تأیید می‌زند. در این یافته‌های نوین در نظریه هم‌گیخت، زبان‌های ژرمنی به جای نظریه پیشین که در گروه زبان‌های غربی قرار داشت، این بار به گروه مرکزی متعلق است. این گروه مرکزی در این نظریه، شامل گروه هندوایرانی، سلتی-اسلاویک و ژرمانی است.

این امر بر این مبنا، توضیح‌دهنده همبستگی قابل توجهی است که در اندیشه و پنداشت‌های آیینی، اساطیری این اقوام وجود دارد که در میراث مشخص باورهای اساطیر سرانجام به‌خوبی قابل مشاهده است (Krümpel, 2021: 136). این شباهت در بن‌مایه‌های آخرزمانی را همچنین در مستندات باقی‌مانده از اقوام سلتی نیز بازمی‌یابیم. در کهن‌ترین مستندات باقی‌مانده از این اقوام نیز همچون دیگر اقوام هندواروپایی، باور به بن‌مایه آتش‌سوزی سرانجام بخش مهمی از اساطیر فرجام‌شناسانه آنان است؛ از جمله کهن‌ترین منابعی که به باورهای سلت‌ها اشاره دارد، کتاب جغرافیای استرابون است که در آن پس از بررسی اندیشه‌های دینی کاهنان سلتی به نام دروئیدها (Druids) چنین بیان شده است که هستی در اندیشه این اقوام ابدی و نامتناهی است که در طی آن در ادواری متناوب از نابودی گسترده با آتش‌سوزی رخ خواهد داد و پس از آن هستی تازه دوباره ظهور خواهد کرد (Dottin, 1912: 138; Strabo, 2006: VII, III). با: Rankin, 1996: 279). روایت آتش‌سوزی سرانجام را این اقوام سلتی همچون اقوام ژرمنی در آثار مسیحی اوایل تغییر کیش خود از جمله در روایت‌های قدیسی به نام

سنت پاتریک بازمی‌یابیم که طی آن هستی سرانجام در آتش‌سوزی فراگیر خواهد سوخت (Carey, 1996: 46) نمونه همین بن‌مایه را نیز در اساطیر اسلاوی مندرج در متون اولیه مسیحی باز می‌یابیم که در آن از آتش‌سوزی فراگیر در سرانجام هستی سخن گفته‌اند (de Vries, 1970: 392). این متون مسیحی اسلاوی از آن‌رو که هیچ متنی از متون دینی دوره پیشامسیحی قوم اسلاوی باقی‌نمانده است، حائز اهمیت بسیاری است (Álvarez-Pedrosa, 2021: 1) نمونه‌ای از این بن‌مایه آتش‌سوزی سرانجام را همچنین در روایات مربوط به اثری از زبان کهن اسلاوی به نام کتاب خونخ مشاهده می‌کنیم که در آن از بن‌مایه‌هایی که مشابهت بسیار با روایت‌های آتش‌سوزی ایرانی دارد، استفاده شده است (Boyce, 1975: 243 و نیز بسنجید با: Pines, 1970: 76-77).

۷. خاستگاه هندواروپایی بن‌مایه آتش‌سوزی و سرانجام

بر اساس شواهد بازمانده، اقوام اولیه هندواروپایی و از جمله بیشتر مردمان بدوی، بر این اندیشه بوده‌اند که سیر هستی دربردارنده چرخه‌هایی از ادوار نامتناهی است که از نابودی‌ها و بازسازی‌های مجدد تشکیل شده است (Haudry, 2010: 228). این اندیشه در بسیاری از اقوام اولیه هندواروپایی پیش از تکوین مفهوم سرانجام هستی باقی مانده بود که پیش از این نمونه‌هایی از آن را در متون هسودی و دیگر اقوام هندواروپایی مشاهده کردیم (Reitzenstein & Schaeder, 1926: 45-46 و نیز بسنجید با: Witzel, 2013: 181). در این اساطیر، آتش‌سوزی یکی از رخداد‌های سرانجام جهان است که نقش تعیین‌کننده‌ای در باززایی هستی دارد. خاستگاه این اندیشه ویژه درباره آتش، پیش از همه باور هندواروپاییان به پالایشگری آتش و نیز جایگاه آیین آتش در پاکسازی و باززایی بوده است. بر اساس شواهد متعدد، بسیاری از اقوام هندواروپایی از جمله یونانیان باستان، بر این باور بودند که آیین و آزمون آتش موجب نامیرایی و باززایی می‌شده است (Crowley, 1914: 6, 28). به همین دلیل است که در آیین تدفین اقوام هندواروپایی آتش همواره حضور داشته است و نیز آیین مرده‌سوزی بخش مهمی از آیین پالایش و پاکسازی روان مردگان برای باززایی و عزیمت به مرغزارهای دنیای

۱. بویس براین باور است که خاستگاه این روایت متون ایرانی است.

فراسو محسوب می‌شده است (Gamkrelidze, 1995: 701)؛ برای نمونه، در آیین مرده-سوزی اقوام هندوایرانی و هیتی، مراسم تدفین همواره در جایگاه آتش جاویدان صورت می‌گرفت؛ همچنین بر اساس مستندات باستان‌شناسی باقی‌مانده از اقوام هندواروپایی فرهنگ آندرونوو و خرده‌فرهنگ پتروکا شواهد بازمانده از آثار خاکستر و نیز زمین سوخته دلالت بر کاربرد آیین آتش در مراسم تدفین است (مزداپور و همکاران، ۱۳۹۴: ۲۵). وجود این سنت تدفین با آتش در متون هومری، ودایی و ژرمنی نیز مؤیدی بر خاستگاه کهن این باور در میان هندواروپاییان است که بر اساس آن آتش پالایشگر جسم درگذشتگان برای رسیدن به جهان فراسو بوده است (Homer, 1978: 23.236 و نیز Rigveda, 2014: 16, 67، بسنجید با: Gamkrelidze, 1995: 702). اندیشه پالایشگری آتش را می‌توانیم به شکل باور به درمانگری آتش در متون بعدی کیش زرتشت از جمله در متن بندهشن (بخش ۳۳) و نیز در بخش ۱۵۹ دینکرد سوم بازیابیم (صبوری، ۱۳۹۰: ۳۴). به نظر می‌رسد این باور هم‌معنا با اندیشه پالایشگری آتش نیز خاستگاهی کهن‌تر در اندیشه این اقوام داشته باشد، چنانچه در بخشی از فرهنگ اقوام هندواروپایی باورهایی در مورد آتش درمانگر و پالاینده‌بودن آن وجود داشته است (همان، ۸۷، بسنجید با: Maringer, 1976: 165).

۸. نتیجه‌گیری

مهم‌ترین بخش گاهان نه متون آیینی بلکه روایت‌های فرجام‌شناسانه آن است که موجب دگرگونی عمیقی در باورهای آیین کهن مزدیسنی شد. دگرگونی که طی آن نگاه به فلسفه هستی و سرشت سیر تاریخی آن دچار تحول شد. بر مبنای این دگرگونی، روایت مزدیسنان از تاریخ که پیش از آن بر محور ادوار ادواری نامتناهی بود به مسیری خطی با سرانجامی مختوم تغییر یافت؛ در این روایت تازه که معلول آن بحران‌های اخلاقی عصر زرتشت بود، نظام پاداش و کیفر تضمین خردمندان‌ای برای یاری‌گری راستی شد؛ با وجود این دگرگونی عمیق و نوآورانه قابل توجه در متون گاهانی، اما بن-مایه‌ها و الگوهایی را بازمی‌یابیم که نمونه‌های همسانی از آن را در دیگر اقوام هندواروپایی نیز می‌توانیم بیابیم؛ از جمله این بن‌مایه‌ها که گستردگی روایی قابل

توجهی در متون فرجام‌شناسانه این اقوام دارد، روایت آتش‌سوزی سرانجام است که در متون گاهانی نقطه عطفی در رخداد سرانجام هستی است. بر این مبنا نیز مسئله این پژوهش بررسی خاستگاه‌های هندواروپایی آتش سرانجام است. این پژوهش با رویکرد تحلیلی و مقایسه‌ای و با بررسی شواهد و مستندات زبان‌شناسی تاریخی، اسطوره‌شناسی و باستان‌شناسی اقوام هندواروپایی به این نتیجه دست می‌یابد که بن‌مایه آتش‌سوزی سرانجام بر اساس وجود نمونه‌های قابل‌توجهی که در روایت‌های سرانجام‌شناسانه اقوام هندواروپایی دارد، بی‌تردید بن‌مایه کهن و ریشه در اندیشه‌های این اقوام دارد. این بن‌مایه در حقیقت، در میانه روایتی از سیر هستی در مسیر نابودی‌ها و باززایی‌های نامتناهی قرار دارد که طی آن هستی پس از نبردی نهایی سرانجام از میان خواهد رفت و پس از آن هستی نو دوباره ظهور می‌یابد و این روند تا نامتناهی ادامه می‌یابد. ماهیت این الگوی سرانجام‌نگرانه نشان می‌دهد که بن‌مایه آتش‌سوزی سرانجام ارتباط عمیقی با پندار پالایشگری و باززاینده‌گی آتش در اسطوره و آیین اقوام هندواروپایی دارد که بر اساس آن همچنان که آتش موجب پالایش، درمان و پاکسازی انسان برای باززایی دوباره پس از مرگ می‌شود و بر این مبنا جایگاهی ویژه در آیین‌های تدفین در اقوام هندواروپایی دارد، نیز موجب پالایش و پاکسازی هستی برای نوزایی دگرباره‌اش خواهد شد. در روایت رخداد این آتش‌سوزی در تمام اقوام هندواروپایی همچنین ایزدی مرتبط با خورشید را بازمی‌یابیم که نقش آیین پالایشگرانه آتش را برعهده دارد. مضامین و بن‌مایه‌های همسان این روایت در اقوام هندواروپایی به‌خوبی خاستگاه همسان این بن‌مایه را نشان می‌دهد.

فهرست منابع

- اوستا (۱۳۹۴)، تفسیر و برگردان ابراهیم پورداوود، ویراست نو فرید مرادی، دوره چهار جلدی، تهران: انتشارات نگاه.
- بندهش (۱۳۹۵)، فرنیغ‌د‌دگی، ترجمه مهرداد بهار، تهران: انتشارات توس.
- مزدایور، کتایون و همکاران (۱۳۹۴)، «زرتشت و دین زرتشتی»، *ادیان و مذاهب در ایران باستان*، تهران: سمت، صص ۱۳-۲۰۳.
- نرجس بانو صبوری، ژاله آموزگار (۱۳۹۰)، *کتاب پزشکی به روایت کتاب سوم دینکرت*، تهران: مرکز دایره‌المعارف بزرگ اسلامی.
- Agostini, Domenico., Thrope, Samuel (2020), *Bundahišn*, London: Oxford.
- Algra, Keimpe., (2003), "Stoic Theology", in Inwood, Brad (ed.), *The Cambridge Companion to the Stoics*, USA: Cambridge Uni. pp. 153-179.
- Álvarez-Pedrosa, Juan Antonio (2021) *Sources of Slavic Pre-Christian Religion*, Leiden: Brill.
- Aristotle (1952), *Meteorologica*, H. D. P. Lee, Harvard Uni Press: Loeb.
- Atharvaveda* (1905), William D. Whitney, Vol. 2, USA: Harvard Uni.
- Beekes, R. S. P., van Beek, L (2010), *Etymological Dictionary of Greek*, Leiden: Brill.
- Burnet, J (1892), *Early Greek Philosophy*, London: A & C Black.
- Burkert, W (1987), *Greek Religion; Archaic and Classical*, USA: Wiley-Blackwell.
- Burkert, W (1972), *Lore and Science in Ancient Pythagoreanism*. tr. E. Minar, USA: Harvard Uni Press.
- Boyce, Mary (1975), *A history of Zoroastrianism*. Vol. 1, Brill.
- Brisson, Luc (2000), *Platon; les mots et les mythes*, Paris: F. Maspero.
- Censorinus, (1843), *Livre de Censorinus sur le jour natal*, Paris.
- Carey, John (1996), "Saint Patrick, The Druids and the end of the world", *The History of Religions*, Vol. 36, No. 1, (42-53)
- Chroust, A. H (1973), "The «Great Deluge» in Aristotle's On Philosophy", in *L'Antiquité Classique*, 42, pp. 113-122.
- Cohn, N (2001), *Cosmos, Chaos, and The World, The Ancient Roots of Apocalyptic Faith*, USA: Yale Uni.
- Collins, John J (2007), *Cosmology: Time and History*, in Sarah I. Johnston, *Ancient Religions*, USA: Harvard Uni. (59-71)
- Crawley, A. E (1914), *Fire, Fire-Gods*, In Hastings, J, *Encyclopedia of Religion and Ethics*, Vol. 6, New York: Routledge. (26-30)
- Cicero, *De natura deorum* (1997), V. Walsh, London: Oxford Uni.
- Clement of Alexandria (1905), *Stromata*, A. Roberts, J. Donaldson, New York: Charles Scribner's Sons.
- Cumont, Franz (1931), "La fin du monde selon les mages occidentaux," *RHR* 52, pp. 29-96.
- Dādestān ī Dēnīg*, (1882), tr. West, E., sacred books of the east vol. 18, Oxford.
- de Vries, Jan (1970), *Altgermanische Religionsgeschichte*. Band 2, Berlin: Walter de Gruyter.
- de Vries, Jan (1930), *The Problem of Loki*, Helsinki: SSF.
- Diggle, James (1970), Euripides, *Phaethon*, USA: Cambridge Uni.
- Dotin, G (1912), *Cosmogony and Cosmology Celtic* in In Hastings, James, *Encyclopedia of Religion and Ethics*, Vol. 4, New York: Routledge. (138-139)
- Dobronruka, Vicente (2012), "Hesiodic reminiscences in Zoroastrian Hellenistic apocalypses", *BSOAS*, 2012, Vol. 75, No. 2, pp. 275-295.

- Dumézil, Georges (1977), *Gods of the Ancient Northmen*, USA: University of California Press.
- Eliade, Mircea (1963), *Myth and Reality*, New York, Harper & Row.
- Faulkes, Anthony (1995), *Snorri Sturluson Edda*, London: J. M. Dent & Tuttle.
- Flower Smith, K (1908), Ages of Worlds, In Hastings, James, *Encyclopedia of Religion and Ethics*, Vol. 1, New York: Routledge.
- Fishman, S (1962), "Lassalle on Heraclitus Ephesus", *Journal of the History of Ideas*, Jul. - Sep., 1962, Vol. 23, No. 3, pp. 379-391.
- Gamkrelidze, T. V., Ivanov, V (1995), *Indo-European and the Indo-Europeans*, Berlin: de Gruyter.
- Hahm, David E (1977), *The origins of Stoic cosmology*, USA: Ohio Uni.
- Haudry, Jean (2010), "Cosmic Religion of Indo-Europeans" in Jazayery, M. A., Werner Winter, *Languages and Cultures, Studies in Honor of Edgar C. Polomé*, Berlin: De Gruyter, (225-234)
- Héliand, Text and Commentary* (2002), James E. Cathey (ed.), USA: West Virginia Uni.
- Hippolytus of Rome (2016), *Refutation of All Heresies*, M. David Litwa, USA: SBL Press.
- Homer, *Iliad* (1978), Murray, A. T., Wyatt, W. F., Vol. 1, Books 1-12, Harvard Uni: Loeb.
- Homer, *Odyssey* (1995), A. T. Murray, George E. Dimock, Vol. I, Books 1-12, Harvard Uni: Loeb.
- Hyginus, *Fabulae* (2002), Peter K Marshall, Berlin: de Gruyter.
- Huffman, C.A (1993), *Philolaus of Croton*, USA: Cambridge Uni.
- Humbach, H (1991), *The Gāthās of Zarathushtra*, 2 Vols., Heidelberg: Carl Winter.
- Humbach, H., Ichaporia, P (1994), *The heritage of Zarathushtra. A new translation of his Gāthās*, Heidelberg: Carl Winter.
- Inwood, Brad (2001), *The Poem of Empedocles*, Toronto: Toronto Uni.
- Jackson, A. V. Williams, Avestan ayōkhsusta 'molten metal,' ayah, and its Significance in the Gāthās. *JAOS* (15, 1890), 58-61.
- Kirk, G. S., Raven, J. E (1957), *The Presocratic Philosophers*, USA: Cambridge Uni.
- Koning, Hugo H (2010), *Hesiod: The Other Poet Ancient*, Leiden: Brill.
- Kreyenbroek, Ph (2002), *Millennialism and Eschatology Zoroastrian Tradition*, in Amanat and Bernhardsson, *Imagining the End, Vision of Apocalypse*, USA: I. B. Tauris.
- Krümpel, Thomas (2021), "Ragnarök: Prophecies and Notions of the End Time in Old Norse Religion", in Hans-Christian Lehner, *The End(s) of Time(s) Apocalypticism, Messianism, and Utopianism through the Ages*, Leiden: Brill. (115- 141)
- La Farge & Tucker (1992), *Glossary to the Poetic Edda*, Heidelberg: Carl Winter Uni.
- Lommel, H (1930), *Religion Zoroastrianas*, Tübingen: H. Laupp Jr.
- MacCulloch, John Arnott (1930), *The Mythology of All Races; Eddic*, USA: Marshall Jones.
- Mallory J., Adams D.Q. (1997), *Encyclopedia of Indo-European Culture*, USA: Fitzroy Dearborn Pub.
- Magris, A (2005), "Stoicism", in Lindsay Jones; *Encyclopedia of Religion*, Vol 13, Macmillan, (8740-8744)
- Mahabharata* (1976), J. A. B. van Buitenen, Volume 2, USA: Chicago Uni.
- Mansfeld, J (1999), 'Theology', in Algra et al., *The Cambridge History of Hellenistic Philosophy*, USA: Cambridge Uni.
- Maringer, Johannes (1976), "Fire in Prehistoric Indo-European Europe," *Journal of Indo-European Studies* 4: 161-186.
- Morgan, Kathryn A (2000), *Myth and Philosophy from the Presocratics to Plato*, USA: Cambridge Uni.
- Mogk, E (1915), "Muspell" Im Johannes Hoops, *Reallexikon der germanischen Altertumskunde Band 3*, Strassburg, Trubner. P. 288.
- Moulton, J. H (1926), *Early Zoroastrianism*, London: Constable & Company Ltd.
- Nyberg, H. S., (1938), *Die Religionen des alten Iran* (MVAEG 43), Leipzig.

- O'Brien, Denis (1969), *Empedocles Cosmic Cycle*, USA: Cambridge Uni.
- Olrik, Axel (1922), *Ragnarök*, Berlin: de Gruyter.
- Plato (1997), *Complete Works*, John M. Cooper et al., USA: Hackett Pub Co.
- Pliny (1938), *Natural History*, Trans. Rackham, et al., Harvard Uni: Loeb.
- Pettit, Edward (2023), *The Poetic Edda: A Dual Language*, London: Open Book Pub.
- Pines, S., (1970), "Eschatology and the concept of time in the Slavonic Book of Enoch" in R. J. Z. Werblowsky, C. J. Bleeker, *Types of Redemption; Contributions to the Theme of the Study*, Leiden: Brill. (72-88)
- Rankin, David (1996), *Celts and the Classical World*, New York: Routledge.
- Raymond A. Prier (1976), *Archaic Logic. Symbol and Structure in Heraclitus, Parmenides and Empedocles*, Berlin: De Gruyter.
- Reitzenstein, Richard (1926), *Die nordischen, persischen und christlichen Vorstellungen vom Weltuntergang*, Leipzig.
- Reitzenstein R., H. H. Schaeder (1926), *Studien zum Antiken Synkretismus aus Iran und Griechenland*, Stuttgart: Teubner Verlag.
- Rigveda*, Jamison (2014), Stephanie W. 3 Volume Set. London: Oxford.
- Rix, H (2001), *Lexikon der Indogermanischen Verben*, Berlin: Reichert.
- Robert, C (1883), "Die Phaethonsage bei Hesiod", in: *Hermes: Zeitschr. für klassische Philologie* 18. pp. 434 - 441.
- Shaked, Shaul.(1998), "Eschatology I. In Zoroastrianism and Zoroastrian Influence" in *Encyclopedia of Iranica*, Vol. VIII, Fasc. 6, pp. 565-569.
- Seneca, (2010), *Natural Questions*, Harry Morrison Hine, USA: Chicago Uni.
- Simplicius, (2022), *On Aristotle Physics 1.1-2*, tr. Stephen Menn, Bloomsbury Academic.
- Scott, Smith, R., Stephen M. Trzaskoma (2007), *Apollodorus and Hyginus*, USA: Hackett.
- Söderblom, N (1910), *La vie future d'après le mazdéisme*, Paris: Annales du Musée Guimet.
- Star, Christopher (2021), *Apocalypse and Golden Age*, USA: Johns Hopkins Uni.
- Strabo (2006), *Geography*, Tr. Leonard Jones, Horace., USA: Harvard Uni.
- Ström, Åke V (1967), "Indogermanisches in der Völuspá", *Numen*. Vol. 14, Fasc. 3, pp.167-208.
- Thieme, (1957), *Mitra and Aryaman*, USA: Yale Uni.
- Usener, Knut., (2013), *Ekpyrosis; ein nicht nur mythologisches Denkmodell in der Antike Der Weltbrand in der antiken Literatur*, in Luke Neubert et al., *Der eine Gott und die Völker in eschatologischer Perspektive*, Berlin: Neue Kricher. (149- 181)
- Van Noorden H. (2014), *Playing Hesiod*, USA: Cambridge Uni.
- van der Waerden. (1952)." Das Grosse Jahr und die Ewige Wiederkehr", *Hermes*, 80, H. 2, pp. 129-155.
- Viṣṇu Purāṇa* (2021), McComas Taylor, USA: ANU.
- West, M. L (2006), *Indo-European Poetry and Myth*, London: Oxford Uni.
- West, M. L (2010), *The hymns of Zoroaster*, London: I.B. Tauris.
- Widengren, G (1983), "Leitende Ideen und Quellen der iranischen Apokalyptik," in D. Hellholm *Apocalypticism in the Mediterranean World and in the Near East*, ed., Tübingen: J. C. B. Mohr. (77-162)
- Wikander, Stig (1960), *Germanische und indo-iranische Eschatologie*, Kairos 2: 83-88.
- Witzel, E.J. Michael (2013) *The Origins of the World's Mythologies*, Oxford University Press.

Transliteration

Avesta, (2014), Translated by Ibrahim Poordavood, edited by Farid Moradi, Four Volumes, Tehran: negah Publications.

Bondaheš (2016), *Farnbagh Dādegī*, translated by Mehrdad Bahar, Tehran: Tūs.

Mazdapour, Katayun & other authors (2015). "Zoroastrian and Zoroastrian religion" in Katayun Mazdapour et al., eds., *The Religions of ancient Iran*, Tehran: Samt (pp. 203-13).

Sabouri, Narjes Banou, Amouzgar, Jaleh (2011). *Medical book according to Dīnkart's third book*, Tehran: The center of the great Islamic encyclopedia.

The Indo-European Origin of the Gathaic Motif of Conflagration

extended abstract

Subject and Main Problem

In the study of Iranian eschatology, some of the themes and eschatological patterns of Gathaic texts have a significant similarity with other Indo-European eschatological myths. Among these identical motifs, the motif of Conflagration has a special place with remarkable similarities not only in Zoroaster's narrative of the end of existence, but also in other apocalyptic narratives of Indo-European peoples. Based on this, the Main problem of this research is to investigate the Indo-European origins of this Motif.

Aims, Questions and Hypothesis

The Aim of this research is to examine the Sources and Documents in the apocalyptic beliefs of the Indo-European peoples, based on which the origin of the Conflagration can finally be recovered in ancient texts. The main question of this research is, what is the Indo-European origin of Conflagration in Zoroaster Texts? The main hypothesis of this research is that the origin of Conflagration is thought and beliefs of Indo-European peoples.

Literature Review

Among the previous researches that investigated this issue, we can first mention Jackson's note on the terminology of the word molten metal (ayō-xšusta) in Gathas. In this research, Jackson refers to the ancient origin of this term (Ysn. 32,7; 30,8) in the meaning of the Molten River and its eschatological connection with the Conflagration and the good Kingdom, and also based on other Avesta evidences, especially in young Avesta texts (Vis. 20, 1, Yt. 17. 20) as well as Pahlavi sources (Bundahišn, 30) state that this term, whose background is older than the Gatha period and related to Shahrivar and his Duty that was related to protection of metals. (Jackson, 1890) Söderblom also makes a hint to the origin of the Molten River in his work called " *La vie future d'après le mazdéisme* " in the investigation of Zoroastrian eschatological beliefs. (Söderblom, 1910, 243) He believes that Gatha's eschatology has an Indo-European origin. Lommel, in his work called *Religion Zororthushtras* (Lommel, 1930), examines Zoroastrian eschatological concepts, including the source of the molten river, and connects it with ancient tribal concepts about Ordeal. Boyce, in his work called " *The History of Zoroastrianism* ", accepts Lommel's theory and assumes that the origin of Zoroastrian eschatological ideas is older than the Zoroastr times. Olrik believed that contrary to what Söderblom Called Indo-European origin of some eschatological concepts, there are similar elements in German and Iranian eschatological narratives, which are the effects of Iranian ideas. (Olrik, 1922) In his work, Reizenstein also explains the Iranian origin of Germanic eschatology and believes that the Manichaeans are probably the communication link of the influence of Iranian eschatology in the thought of Germanic peoples. (Reizenstein, 1926) Moulton also points

out the nature of the elements and patterns of this eschatology in his work called *Early Zoroastrianism* by examining the historical concepts of eschatology (Moulton, 1926, 158). Wikander, in his article about Germanic and Iranian eschatology, examines the structures and patterns of both eschatological systems and concludes that these two ideas probably have a common origin in Indo-European beliefs. (Wikander, 1960) Ström In his article titled "Indogermanisches in der Völuspá" examines the elements and patterns of Iranian and Germanic eschatological beliefs with a comparative approach, and based on, he suggests an Indo-European origin for these eschatological systems. (Ström, 1967) In his work *Gods of the Ancient Northmen*, Dumézil also emphasizes the idea that the similarity between these two eschatological systems, to take into Consideration of the temporal and spatial dimension, it is only possible with the existence of a similar origin. (Dumézil, 1977) De Vries, in his work, *Altgermanische Religionsgeschichte*, once again examines the idea of Indo-European origin of Germanic eschatology. (de Vries, 1970) among other new works, Krümpel has investigated similar Germanic and Indo-Iranian eschatological narratives. (Krümpel, 2021)

The innovative aspect of This research, first of all, regardless of the originality of the subject, is the emphasis on the comparative study of the themes and patterns of the eschatological narratives as well as the mythological evidence of the Indo-European peoples. Then, in the next instance, the investigation of historical linguistic evidence and also the use of archeological findings to reconstruct the origin of the first source of Conflagration is the innovation of this research. Therefore, this research is considered an innovative approach in the comparative theological study of the concepts of Zoroastrian religion, both in its approach and in its subject.

Discussion and Result

based on the significant examples of Indo-European narratives, the origin of Conflagration is undoubtedly an ancient origin and rooted in the thoughts of Pre-Indo-European People. This Motif in the middle of a narrative of the course of History on destructions and rebirths, during which the Universe will finally perish after a final battle, and after that a new Universe will re-emerge. This process continues indefinitely. The nature of this end-oriented pattern shows that the origin of Conflagration has a deep connection with the idea of Purity and regeneration of fire in the myth and religion of Indo-Europeans, according to that fire causes refinement, treatment and purification of Humans in after death Rebirth, so it is also rebirthing the Universe. In the narrative of this Conflagration in all the Indo-European nations, we also find a deity associated with the sun, who has the role of the refining fire ritual. The similar Motifs and elements of this narration in Indo-European peoples show the similar origin of those themes.

Keywords: Conflagration, Eschatology, Apocalypse, Indo-European Beliefs, Gathaic Texts.